خطام بالکسر مهار و زمام خلم بالکسر دوست و مصاحب و خانهٔ آهو و بیه روده برخم بالفتح
وتشدید میم گنده شدن گوشت و روغن و پاک کردن چاه و خانه و دوشیدن شتر تا ده و
و بالضم قفص مرغان و جایست در مکه و غدیر خم موضعیست بجحفه میان مکه و مدینه خام بالتشدید میم
گوشت گنده خیشوم بالفتح بیخ بینی خیم بالکسر خو و طبیعت و بالفتح ترسیدن و بددلی کردن و کید و
و مکر برگشتن بصاحب آن و پای برداشتن و خانهای که از شاخ درخت یا چوب و گاه و پشم
و کرباس سازند برای گرما در صحرا و به معنی بالکسر و فتح یا نیز آمده و جمع خیمه است خیام بالکسر خیمها
و بالفتح و تشدید یا خیمه دوز مع النون خاقان پادشاه ملک ترکان خان کاروان سرا و دکان
و صاحب دکان را نیز گویند خافقین بکسر فا و فتح قاف شرق و مغرب خبن بالفتح در نوشتن
و بچیدن کنار جامه و جز آن و دوختن آن تا کوتاه شود و پنهان کردن طعام برای روز سختی
و دور کردن حرف دوم در عروض ختن بالفتح ختنه کردن و بفتحتین داماد و پدر زن و برادر زن
و برادران و هر که از طرف زن باشد و ختنه و مادر زن و بالضم و فتح نام شهریست معروف
ختان بالکسر ختنه و جای بریدن قضیب و جای بریدن اندام زن ختون داماد شدن
خدن بالکسر و خدین بالفتح دوست معشوق و معشوقه خذلان بالکسر فرو گذاشتن و
و یاری و مدد نکردن خراطین بالفتح کرمهای سرخ دراز که در زمین نمناک می باشد خرقان
بالفتح و سکون را و فتح را خطاست دهیست به بسطام از آنجاست شیخ ابوالحسن خرقانی
و بالفتح و تشدید را دهیست بهمدان خزن بالفتح مال بگنجینه نهادن و پنهان داشتن راز و
و گنده شدن گوشت و به معنی بفتحتین نیز آمده خزان بالضم زیان خشن بالفتح و کسر شین
درشت و مرضی است خشنین بالضم و فتح شین قبیله ایست از آن است ابوثعلبه خشنی
خصن بالفتح و کسر صاد تبر خورد خفقان بفتحتین طپیدن دل و جستن باد و جنبیدن سراب و علم
و مانند آن خفن بالفتح و تشدید فا بلغت بربر است قریب کوفه خلن بالفتح استرخاء
شکم خیفقان بالفتح گیاهیست کوهی و کثرة مردم و ملخ بیش از آنکه بال راست کنند تا وقتی که خطوط

سیاه

سیاه و سفید در وی ظاهر شود و یا از رنگ اول بگردد و مایل بسرخی شود خمن و بالفتح بگمان
و حدس و بچیزی سخن گفتن و بفتحتین گندگی خمان بالفتح و تشدید میم سبزه ضعیف و مردم دون
بالفتح و تشدید نون بریدن شاخ و کرفتن مال خون بالفتح ناراستی و بیوفایی کردن و
و ضعف و سستی در نظر خوان بالضم والکسر هرچه در وی طعام نهند و بخورند و معرب خوان
خون بالضم جمع و اخوان بالفتح نیز بمعنی خون آمده و بالفتح و تشدید واو بسیار خیانت کننده
و بالضم و الفتح و تشدید واو شهر ربیع الاول خیزران بفتح خا و ضم زای درختیست ریشه دار که از
ریشه آن حصیر و جز آن بافند و از چوب آن دسته چابک و جز آن کنند به هندی بیت گویند
مع الواو خرو بالفتح سرگین انداختن و بالکسر سرگین خزو بالفتح قهر و سیاست خطو
بالفتح گام نهادن خلو بالفتح تهی شدن و خلوت کردن و افسوس داشتن و بالکسر خالی و بالضم
و تشدید واو خالی شدن مع الیا پنهان خثی بالفتح سرگین انداختن گاو و بالکسر سرگین گاو خزی
مع الیاء بالفتح والکسر و بلیه و شهرت افتادن در رسوا و خوار شدن خشی بالفتح
ترسیدن خصی بالضم والکسر معروف تثنیه خصیتان و خصیان جمع خصاء بالکسر و خصی
بالضم والکسر و فتح صاد خطی بفتح خا و کسر طا و تشدید یا کام زننده اسب معظم ازده آب
خفی بالفتح پنهان کردن و آشکارا کردن و باران و برآوردن باران موش را
از سوراخ و ضعیف درخشیدن و خفو نیز بامعنی آمده و بالفتح و کسر فا و تشدید یا پنهان
خلی بالفتح و تشدید یا خالی و بیغم خابی بالضم کلمه پنج حرفی خوافی پرهای بال مرغ
نزدیک بغل و آن ده باشد و شاخهای نزدیک تنه درخت و جنیان که در تن آدمی پنهان باشند
و پنهان شدها جمع خافیه است و هر چیز منسوب بشهر خواف خارچینی صاحب موافق
گوید گویا طلائیست خام و شارح مقاصد گوید چیزیست شبیه بنحاس که از آن آینها سازند
که جهت لقوه و جز آن نفع دارد و خاری گوید که خارچینی درین زمان یافته نمیشود و آ
آنچه از آن آینها سازند مسمی بحدید چینی و بهفت جوش است مرکبست از بعضی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)